

آشنا با غرب و دل بسته شرق

نشت رومانی از کتاب «تیرانومانی» در مشهد بر گزار شد



رضا میرزاده

نشتست رومنایی از کتاب «تیرانومانی» نوشته «امیرحسین نوربخش» در مشهد برگزار شد. به گزارش شهرآرانیوز، «تیرانومانی» نوشته «امیرحسین نوربخش» با حضور جمعی از علاقه‌مندان به ادبیات و منتقدان رومنایی و نقد و بررسی شد. کتابی که بر اساس اظهارات نویسنده، در سال ۱۳۹۴ به رشته تحریر درآمد، اما در نهایت سال ۱۴۰۱ توانست اجازه انتشار پیدا کند. این اثر را انتشارات کدیور در ۲۰۶ صفحه به چاپ رسانده و نویسنده در معرفی آن نوشته است: «داستان رمان «تیرانومانی» یک نوع فراروایت است. نوشتنی علیه هر نوع نوشتن. ادبیات فراپست‌مدرنیستی، من را به این وادی فرا خواند که داستانی را درباره مسئله وسعت انسان بنگارم. دانشجویی سرگردان در کشوری جهان‌سومی که در سودای شناخت پیامبری باستانی به سر می‌برد و در این راه با حوادث و فراز و نشیب‌های بسیاری روبه‌رو می‌شود. او منحنی‌وار در پی حقیقت می‌دود. حقایقی که پیوسته از او می‌گریزد، راه‌هایی را به شناخت و کشف مفهوم فراانسان می‌گشاید. او قدرت تمرکزش را مانند دیگر آدم‌های عجیب اطرافش از دست داده و در اوهام گیج‌کننده با سبک شبیه جریان سیال ذهن، با گریزهایی به ادبیات کلاسیک و روایت، متنی می‌گشاید. او به‌طور ناخودآگاه و حس‌وار، به دنبال یافتن هنر اندیشیدن ناب هنرمندانه است. اما در این طریق، خود به اثری هنری مبدل می‌شود. نویسنده در نام‌گذاری رمان خود نیز می‌گوید که «تیرانو» به معنای استبداد و «مانیا» هم یک بیماری روانی است و ترکیب این دو واژه ناظر به‌کسانی است که مانیای استبداد و دیکتاتوری دارند. نشتست رومنایی این کتاب، دوشنبه شب ۲۰ شهریور با حضور دو منتقد و فعال فرهنگ و رسانه، «محمد زین‌الدین» و «سید هاشم فیروزی»، در کافه کتاب «آتجا» برگزار شد.

●

زین‌الدین حال و هوای «تیرانومانی» را با خواب‌های نویسنده مقایسه کرد و از خطی نبودن داستان گفت. او همچنین از تأثیرپذیری نویسنده در نگارش این کتاب از کتاب‌های «تنبهایی پرهیا هو» و «یوف کور» و نیز فیلم «زندگی شگفت‌انگیز امیلی» و حتی نزدیک شدن به کتاب «کیماگر» یاد کرد. او خاطرنشان کرد که قلم نویسنده در این اثر از داستان به بیانیه‌نویسی کشیده است. زین‌الدین در ادامه گفت: در این کتاب، چیزی با عنوان فصل‌بندی وجود ندارد و این حاکی از نوعی شتاب‌زدگی و این شتاب‌زدگی نیز احتمالاً ناشی از برخی تحولات اجتماعی اطراف نویسنده است. البته او خود را پشت یک ماسک پنهان نکرده و درگیری‌های ذهن خود را بدون در نظر گرفتن ملاحظات و نگرانی از قضاوت دیگران بیان کرده است. این منتقد افزود: کتاب، دغدغه‌های یک فرد تحصیل کرده آشنا با مفاهیم اندیشه غرب است که امروز دل بسته شرق شده است.

●

فیروزی نویسنده این کتاب را برآمده از جامعه‌ای دانست که در طول دوران تطور خود، روان رنجوری‌های بسیاری را تجربه کرده است. او معتقد بود نویسنده سطوحی از این روان رنجوری را داراست که در کتاب به اثری نخبگانی و ارزشمند تبدیل شده است. او به قرابت معنایی «تیرانومانی» با کتاب‌هایی نظیر «بیشعوری» و «قلعه حیوانات» و «جامعه‌شناسی خودکامگی» اشاره کرد و افزود: مؤلف دغدغه‌های ذهنی خود از روان رنجوری‌های جامعه در سطوح مختلف را در این کتاب به تصویر کشیده است و اتفاقاً هم‌ذات‌پنداری هم برای مخاطب ایجاد می‌کند. این فعال فرهنگی بیان کرد: کتاب مقداری جنبه روشنفکری نیز به خود گرفته و از صرف یک قصه و داستان، به اثری برای انتقال مجموعه‌ای از درک و فهم تبدیل شده است.

زین‌تدیار

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

●

این موضوع را حقیقهٔ نمی‌توان پنهان کرد.

●

این موضوع را حقیقت‌آمی‌توان پنهان کرد.

●

بنابر دستور خط فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تائینث در فارسی به صورت ت نوشت می شود و علامت تنوین هم روی الفی قرار می گیرد که پس از آن می آید.

#زین_قندپارسی

شهرآرانیوز

شماره ۴۷۳۵
۲۷ شهریور ۱۴۰۲
۲۷ مهر ۱۴۴۵
شماره ۴۰۳۵



فرهنگ و ادبیات

● «حاء. سین. نون»؛ روایت صلح خیر و شر کمتر شخصیتی در میان بزرگان تاریخ یافت می‌شود که این همه حسن و فضیلت داشته باشد و آن همه ظلم ببیند، چه در روزگار حیات و چه پس از عروج آسمانی خویش. امام حسن مجتبی^(ع) که به سیرت و صورت و در خلق و خلق شبیه‌ترین انسان به جده‌شان پیامبر^(ص) بودند، شاید بیش از هر انسانی در طول تاریخ ستم دیدند. از تهمت‌هایی که اغیار با وجود پارسایی حضرت به او زدند تا سختی‌هایی که ایشان در مسیر ولایت از سر گذراندند. یکی از رنج‌بارترین مقاطع زندگی امام^(ع) هم عصر بودنشان با معاویه، اشراف‌زاده مکار و غاصب بود که امام^(ع) در جنگ و صلح با او جورها دیدند، نه تنها از دشمنان آشکار که حتی از آنان که اطرافیان حضرت محسوب می‌شدند. سیدعلی شجاعی در داستان «حاء. سین. نون» به مقابله خیر و شر در چنین اوضاعی می‌پردازد. او از فاصله‌ای نزدیک تصویر نماد شر، معاویه بن ابوسفیان را ترسیم می‌کند تا خواننده بهتر به ماهیت پلید این شرور مدعی جانشینی رسول خدا آگاه شود. این بخش از کتاب را بخوانید: «انگار خسته، خودش را رها می‌کند روی تخت: سال هاست که مرده اما... اما نامش را تا کنار نام خدا بالا برد... آه بلندی می‌کشد: عجب همتی داشتی محمد! که اکنون هر روز بر سر م‌آذنه‌ها، نامت را بعد ا... فریاد می‌زنند.

خودم هم جامی برمی‌دارم: خودت را خسته چه لاطاناتی می‌کنی معاویه! اصلا روزی هزار بار بر سر م‌آذنه‌ها نامش می‌زدی تا خدا بخوابد! حالا بگو پیش از نام خدا بخوانند، من و تو را چه زبانی می‌رسد؟ به ازای هر اذان که سکه‌ای از خزانه شام کم نمی‌شود یا کنیزی از آغوشمان با بلادی

از حکمرانی‌مان یا... چه می‌دانم، ضرری نمی‌کنیم از دین محمد. جام را یک نفس می‌نوشم: البته که برای ما یکسر سود بوده این حکایت. معاویه خلط دهانش را جایی کنار تخت می‌اندازد: یا تو پسر ابوسفیان نیستی یا من، که این قدر نمی‌فهمی و اسباب حماقت علم می‌کنی... خودش را نزدیک‌ترم می‌کشاند و شمرده شمرده: همانی که نامش را بعد از نام خدا بر سر م‌آذنه‌ها می‌خوانند، داغ «ابناء الطلقاء» بر پیشانی‌مان زده ابله. می‌فهمی؟ یعنی تا همیشه‌ای که نام او در تاریخ می‌ماند، کنارش ننگ فرزندان امیه هم می‌درخشد... چشمانش را می‌بندد: ابناء الطلقاء...

نامه را که همچنان در دست داشتیم، مقابلش می‌گذارم: برای تاریخ وقت بسیار داریم، عجالتا برای این غائله تدبیر کنیم.

معاویه می‌خندد، بلند، قهقهه می‌زند: [...]حق! تاریخ و این غائله، اینجا به هم می‌رسند! کجایی محمد که ببینی، آن قمار که تاشش را تو انداختی به ابتدا، من برنده‌ام. متعجبم، اما معاویه هنوز می‌خندد: بازی باخته را به بر بدل می‌کنم عتب! آزادشده‌ای در برابر آزادشده... نمی‌گذارم تاریخ با یک «الطلاق»



بماند... کفه را برابر می‌کنم... کجایی محمد... برمی‌خیزد، تند و پرشتاب: کاتب بیاید و آن دو پیک حسن را هم خبر کن. بسر و مغیره هم حاضر باشند. دربانان را، اوامر امیری می‌گویم و باز می‌گرم، همچنان متحیر که معاویه چه خواهد نوشت برای روزگار شام، کتاب «حاء. سین. نون» را انتشارات کتاب نیستان در ۱۳۲ صفحه روانه بازار نشر کرده است.

● «نشان حسن»؛ داستان معرفت برادرزادگان مظلومیت امام مجتبی^(ع) و بی‌مهری تاریخ به حضرت، در مقیاسی دیگر درباره فرزندان ایشان نیز تکرار شده است. امام‌زادگانی که حرمت نام پدر را می‌فهمیدند و دریافته بودند که عمو و پدرشان و همه اهل بیت^(ع) نوری واحد در آسمان ولایتند، اما تاریخ چنان که باید به ایشان تیرداخته است و مگر حق مطلب را درباره پدرشان حسن^(ع) ادا کرده است؟! فرزندان امام دوم شیعیان پس از شهادت پدر با عمومیشان حسین^(ع) هم‌رگاب شدند و در روز واقعه در برابر لشکر انبوه ستیزه‌جویان شقی کوفی و اموی ایستادند. ما از میان فرزندان حسن^(ع) نام قاسم را در روایات و روضه‌ها شنیده ایم ولی دیگر امام‌زادگان حسنی چطور؟ رمان «نشان حسن» نوشته لیلا مهدوی از زبان قاسم و حسن مثنی (پسران امام) و نفیله مادر حضرت قاسم^(ع) به ماجرای همراهی فرزندان امام دوم با امام سوم در کربلا پرداخته است.

همراهی انسان‌هایی غیور و دلیر با امام زمانشان و شهادت در کنار مولا. از آن میان تنها حسن مثنی زنده می‌ماند و باقی به شهادت می‌رسند. در بخشی از کتاب آمده است: «با صدای نافذش می‌خواند، رو به سوی بیابان دارد و از خیمه‌گاه دور شده است، باد زلف سفیدش را به بازی گرفته است و او باز می‌خواند. شنیده‌ام او را ام‌القرای کوفه می‌نامند. حسن می‌گوید او مخزن الاسرار علی بوده است. سکوت می‌کنم تا باز هم صدایش را بشنوم. الحق که خوش می‌خواند! ***

- الحق که خوش می‌خوانی، قاسم! سرش را از روی قرآن بلند می‌کند و با چهره

معصومی که تنها ماند

نگاهی به دواثر داستانی درباره امام حسن مجتبی^(ع)



تصویری از قبرستان بنیع پیش از تخریب

در باور و گفتار و رفتار محسوب می‌شد، اما بر مادر و پدر و برادرش و خودش ستم‌ها روا داشتند و حتی همسرش نیز با دشمن پیمان بسته بود... برخی داستان نویسان از این سرگذشت غافل نبوده‌اند و درباره‌اش اثر ادبی آفریده‌اند. در ادامه، دو نمونه از این آثار را معرفی می‌کنیم.

همیشه متبسمش نگاهم می‌کند. چهره گندمگون و چشمان سیاهی دارد. همه می‌گویند شبیه پیامبر است؛ اما نه به قدر علی‌اکبر. می‌گویند قاسم هم چهره‌ای شبیه به رسول خدا دارد. بلندی قد عمرو را ندارد و به قدر من چهارشانه نیست. اما ورزیده و چابک است. نمی‌دانم خدا چه در وجود این بشر نهانده است که همیشه بانشاط است و اخلاق نیکو دارد. می‌داند با همه اهل خانه چگونه رفتار کند. حتی مادرم خوله گاهی می‌رسم و می‌بینم قاسم نشسته و خوله برایش حرف می‌زند. او هم با دقت به درد دل‌های مادرم گوش می‌دهد.

قرآن را از روی رحل برمی‌دارد و می‌بوسد و بر چشم می‌گذارد. عیداً... قرآن را از قاسم می‌گیرد و با خود به اتاق ام‌ولد می‌برد. قرآن یادگار پدرم ابامحمد است که به ام‌ولد سپرده بود. از جایم بلند می‌شوم و می‌گویم: «می‌خواهم به دیدن فاطمه بروم. برای محمد نیز دلتنگم».

قاسم از جا می‌پرد.

- من هم با شما همراه خواهم شد، برادر. عمرو نزدیک بوته‌های یاس روی زمین نشسته است و تسمه پای افزایشش را تعمیر می‌کند. - اگر قدری صبر کنید، من هم با شما می‌آیم. عباير را می‌پوشم و عمامه‌ام را بر سر می‌گذارم. همه به سمت خانه عمو روانه می‌شویم. از خم‌کوچه که رد می‌شویم، دیوار پوشیده از تاک خانه عمو از دور نمایان می‌شود.

عمرو و قاسم با هم در حال گفت‌وگویند. مردی توجهم را به خود جلب می‌کند که در نزدیکی خانه عمو ایستاده است. چهره‌اش را نمی‌بینم. ناخودآگاه آهنگ قدم‌هایم را سرعت می‌دهم.

- حسن! او کیست که مقابل در خانه ابا عیداً... ایستاده است؟

دستم را به نشانه سکوت بالا می‌برم. غریبه انگار برای ورود مردد است. هنوز چند قدم با او فاصله داریم که بی‌درنگ در را هل می‌دهد تا وارد خانه شود. نمی‌بینم دق الباب می‌کند یا نه. درحالی‌که دوستم به قبضه شمشیر می‌رود، به سمتش می‌دوم. عمرو و قاسم هم به دنبالم. مرد را در آستانه حیاط خانه متوقف می‌کنیم. سه نفری دوره‌اش می‌کنیم. کهن‌سال است و نفسش به شماره افتاده.»

رمان «نشان حسن» را نشر کتابستان معرفت در ۳۱۲ صفحه به چاپ رسانده است.

خاطرات بانوان آموزشیار نهضت سوادآموزی خراسان کتاب شد

بنویسید عین، شین، قاف

دفترها ت رو کجا می‌ذاری شوهرت نبینه؟» _ لای رختخواب‌ها قایم می‌کنم خانوم! دوره تمام شده بود که به ذهنم رسید خانم‌ها اولین نامه را برای همسرشان بنویسند. اولین نفری هم که کمکش کردم یک‌نامه عاشقانه نبویسد، همین خانم بود.

روز بعد، روز خدا حافظی موقت بود تا شروع دوره بعدی. آن روز آن خانم همیشه مضطرب، با لب خندان و جعبه شیرینی آمد کلاس. _ خانوم، نمی‌دونین چی شد. شوهرم نامه رو که خوند به‌گریه افتاد. گفت: «باورم نمی‌شه. یعنی تو الان می‌تونی بنویسی؟ این رو خودت نوشتی؟»، گفتم: «آره، تا ندیدم باور نکرد. شروع کرد به گفتن کلمات. این رو بنویس. اون رو بنویس. من هم هرچی گفت نوشتم. چون ندیده بود پیام کلاس، مونده بود حیرون که چطوری یاد گرفتم؟ بعدش هم از خوش‌حالی به جعبه شیرینی خرید. داد دستم بیارم برای شما.»



تبدیل کند. برای همین، هم درس داشت. هم درو، هم بهداشت و هم راه‌سازی. نهضت، زندگی در حال قیام بود، آمیخته با اخلاص، ایثار، جهاد و خلاقیّت. این بود که توانست از تمام ظرفیت‌های فرهنگی و هنری مردم استفاده و معنوبیتی مبتنی بر اسلام و انقلاب ایجاد کند. انقلابی بودن مردم و اعتمادی که امام به پای کار بودنشان داشت سبب شد تا ملت، بدون آنکه معطل اقدامی از سوی دولت بمانند، وارد عمل شوند. و همین، رمز موفقیت نهضت بود. هر کس هر کار که از دستش برمی‌آمد انجام داد. توی خانه شخصی، مدرسه یا مسجد، سوادآموزی انجام شد. قبل از انقلاب طرح‌هایی به اسم سپاه دانش و پیکار با بی‌سوادی داشتیم که اقداماتی انجام دادند، اما چون با عقاید مردم هم‌خوانی نداشت، مردم همراهش نشدند و توفیقی هم نداشت. اما آن‌ها که به پیام امام لبیک گفتند و برای محقق‌شدن اهداف نهضت سوادآموزی، تا صعب‌العبورترین روستاها پیش رفتند. جز خدمت به مردم و انقلاب هدفی نداشتند. سفیران انقلاب بودند بین محرومین، تا راه چگونه زندگی کردن را نشان دهند و حتی در پیمودن این راه با مردم همراه شدند. نهضت سوادآموزی دهه ۶۰ می‌گوید، هر جا ظرفیت‌های ملت دیده شود و مردم پای کار بیایند،



کتاب «نهضت ادامه دارد، خاطرات بانوان آموزشیار نهضت سوادآموزی خراسان» به تازگی به وسیله انتشارات «راه‌یار»، و به قلم مریم استادی منتشر و روانه بازار نشر شده است. کتابی که در ۳۱۲ صفحه، با شمارگان هزار جلد و قیمت ۱۲۰ هزار تومان عرضه شده است.

خبرگزاری مهر نوشته: بعد از پیروزی انقلاب، امام با هدف تثبیت آرمان‌های قیام، فرمان تشکیل نهادهای انقلابی را دادند و آرمان‌هدایت و آگاهی مردم، جز با سوادآموزی محقق نمی‌شد. امام این نیاز ملت را به خوبی شناسایی کرد. به همین دلیل سوادآموزی را مهم‌تر از بهداشت و مسکن دانست. طی سال‌های حکومت پهلوی، این نیاز نادیده گرفته شد تا مردم از آنچه بر سرشان می‌رود بی‌خبر باشند و وابسته به فرهنگ بیگانه باقی بمانند.

آگاهی مردم و استقلال فرهنگی، راهی نداشت جز توانایی خواندن و نوشتن و زمانی که این اتفاق افتاد چه بسیار استعدادهایی که کشف شدند و چه بسیار زندگی‌هایی که رنگ و سبک اسلام ناب محمدی به خود گرفت.

قرار نبود نهضت، سوادآموزی صرف باشد. بلکه در تمام عرصه‌هایی که به حضورش نیاز بود، وارد شد تا فرهنگ وابسته کشورمان را به فرهنگی خودکفا